

# نهایة الاقدام فی علم الکلام

تاج الدین محمد بن عبدالکریم شهرستانی

(۴۶۹-۵۴۸ق)

نسخه برگردان به خط اصل از روی نسخه خطی شماره ۱۰۶۰۷ کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
کتابت شده در ۵۳۸ق

بامقدمه

سید محمد مهدی حائری

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

دانشگاه ادیان و مذاهب

تهران- ۱۳۹۱



سرشناسه: شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۴۷۹؟ - ۵۲۸؟ ق.

عنوان و نام پدیدآور: نهاية الاقدام فی علم الکلام / تاج الدین محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۴۶۹-۵۲۸ ق): با مقدمه سید محمد عمادی حائری.

مشخصات نشر: تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ دانشگاه ادیان و مذاهب؛ ۱۳۹۱. مشخصات ظاهری: ۳۸۲ ص.

فروست: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ ۲۵۵.

شابک: 978-600-220-162-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عربی.

یادداشت: نسخه‌برگردان به قطع اصل از روی نسخه خطی شماره ۱۰۶۰۷ کتابخانه مجلس شورای اسلامی. کتابت شده در ۵۲۸ ق.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۱] - ۳۳.

موضوع: کلام اشعری

شناسه افزوده: عمادی حائری، محمد، ۱۳۵۹ - . مقدمه‌نویس.

شناسه افزوده: ایران. مجلس شورای اسلامی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

شناسه افزوده: ایران. دانشگاه ادیان و مذاهب

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ن ۹ ش ۲۰۵/۲ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۲۷۳۳۹



## نهایة الأقدام فی علم الکلام

تاج‌الدین محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۴۶۹-۵۴۸ ق)

نسخه برگردان به قطع اصل از روی نسخه خطی شماره ۱۰۶۰۷ کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
کتابت شده در ۵۳۸ ق

با مقدمه سید محمد عمادی حائری

آماده‌سازی تصاویر : محمود خانی

صفحه‌آرایی مقدمه : ملیحه بوجار

شماره انتشار کتابخانه مجلس شورای اسلامی : ۳۵۵

شماره انتشار دانشگاه ادیان و مذاهب : ۱۱۰

طراح جلد : لیلی ایوبی‌زاده

چاپ اول : ۱۳۹۱

شمارگان : ۱۶۰

شابک : 978-600-220-162-1

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه، موزه  
و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

+

انتشارات و توزیع:

مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی  
تهران، خیابان انقلاب، مابین خیابان ابوریحان و دانشگاه، ساختمان فروغین،  
طبقه ۷، واحد ۲۷ و ۲۸؛ تلفن: ۶۶۹۶۴۱۲۰ - ۶۶۴۶۹۴۱۶

نشانی سایت اینترنتی: [www.ical.ir](http://www.ical.ir)

نشانی پست الکترونیکی: [Pajooheshlib@yahoo.com](mailto:Pajooheshlib@yahoo.com)

دانشگاه ادیان و مذاهب

قم، پردیسان، روبروی مسجد امام صادق (ع)

تلفن: ۱۳ - ۲۸۰۲۶۱۰ (۰۲۵۱)

پایگاه اینترنتی: [www.urd.ac.ir](http://www.urd.ac.ir)

## به نام صورت آرای معانی

حرفتی که از آثار علمی و فرهنگی کشورمان به زنجیره تحقیق و تصحیح می پیوندد و انتشار می یابد، گویای منزلت نمایان ایران در گستره دانش و اندیشه بشری، و پیوستگی سلسله حیات معنوی و فرهنگی آنستاد ادوار تاریخ است. از اینرو هر چه بیشتر میراث مکتوب خود را حفظ کنیم، بهتری توانیم امروز خود را با گذشته، شکوهمند و شکوفای خویش کرده و به فردای بهتری را برای آیندگان مان ترسیم کنیم.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی با دارا بودن گنجینه ای گران و کلان از آثار و آثار اسلامی و ایرانی، و وظیفه خود می داند به قدر امکانات، به چاپ و نشر متون و اسناد پیر و دوازده و آشنایان در اختیار جامعه علمی و فرهنگی کشور قرار دهد.

نهایت اقدام مشهورترین اثر محمد بن عبدالکریم شهرستانی در زمینه آثار مهم در تاریخ تفکر دینی اسلامی است. شهرستانی در این کتاب اساسی ترین مسائل کلامی - فلسفی عصر خود را گزارش کرده و از منظر تفکر اشعری به نقد و بررسی آنها پرداخته است؛ هر چند به یمن تحقیقات جدید بارقه های از آموزه های شیعی را می توان در آن تشخیص داد. اینک کتابخانه مجلس شورای اسلامی معتقد است که کمین ترین دستویس این اثر را که یکی از گنجینه های نسخه های علمی این کتابخانه است، به صورت نسخه برگردان و با مقدمه روشنگر جناب سید محمد عادی حائری، در اختیار اصحاب تفکر و فرهنگ می نهد.

محمد حبیبی

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

## فهرست مطالب

### مقدمه

(۹۱ - ۳۳)

۱. شهرستانی و جایگاه تعلیم در معرفت دینی ..... ۹
۲. نهاية الاقدام: قالب اشعری و درون مایه اسماعیلی ..... ۱۱
۳. قدیم ترین نسخه های نهاية الاقدام و دستویس کهن مجلس ..... ۱۵

### نهاية الاقدام في عام الكلام

(تصویر نسخه: صفحه شمار ۱ - ۳۷۸)

- [المقدمه] ..... ۲
- القاعدة الاولى: في حدث العالم ..... ۳
- القاعدة الثانية: في حدوث الكائنات ..... ۴۰
- القاعدة الثالثة: في التوحيد ..... ۶۶
- القاعدة الرابعة: في إبطال التشبيه ..... ۷۵
- القاعدة الخامسة: في إبطال التعطيل ..... ۹۰
- القاعدة السادسة: في الأحوال ..... ۹۶
- القاعدة السابعة: في المعدم هل هو شيء أم لا وفي الهيولى والردّ على من أثبت هيولى بغير صورة ..... ۱۱۰
- القاعدة الثامنة: في إثبات العلم بأحكام الصفات ..... ۱۲۴
- القاعدة التاسعة: في إثبات العلم بالصفات الأثرية ..... ۱۳۱

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |     |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| القاعدة العاشرة: في العلم الأزلى خاصه وأنه أزلى واحد متعلق بجميع المعلومات على التفصيل                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | ١٥٨ |
| كلياتها وجزوياتها.....                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | ١٥٨ |
| القاعدة الحادية عشر: في الإرادة .....                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | ١٧٦ |
| [القاعدة الثانية عشر: في كون البارى متكلماً بكلام أزلى]                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                | ٢٠٠ |
| القاعدة الثالثة عشر: في أن كلام البارى - تعالى - واحد .....                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            | ٢١٦ |
| القاعدة الرابع عشرة: في حقيقه الكلام الإنسانى والنطق النفسانى .....                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    | ٢٣٨ |
| القاعدة الخامس عشرة: في العلم بكون الرب - تعالى - سمياً بصيراً .....                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | ٢٥٤ |
| القاعدة السادس عشرة: في جواز رؤية الله - تعالى - عقلاً و وجوب رؤيته سمعاً .....                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | ٢٦٥ |
| القاعدة السابع عشرة: في التصمين والتقبيح وبيان أن لا يجب على الله - تعالى - شىء من قبل العقل ولا يجب على العباد شىء قبل ورود السمع .....                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               | ٢٧٥ |
| القاعدة الثامن عشرة: في إبطال الفرض والعلة فى أفعال الله - تعالى - وإبطال القول بالصلاح والأصلح واللفظ ومعنى التوفيق والخذلان والشرح والختم والطبع ومعنى النعمة والشكر ومعنى الرزق والأجل .....                                                                                                                                                                                                                                                                                        | ٢٩٥ |
| القاعدة التاسع عشرة: في إثبات النبوات وتحقيق المعجزات و وجوب عصمة الأنبياء - عليهم السلام -                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            | ٣١٠ |
| القاعدة العشرون: في إثبات نبوة نبينا المصطفى - صلوات الله عليه - وبيان معجزاته و وجه دلالة الكتاب العزيز على صدقه وجمل من الكلام فى السميات من الأسماء] والأحكام وحقيقة الايمان والكفر والقول فى التكفير والتضليل وبيان سؤال القر والحشر والبعث والميزان والحساب والحوض والشفاعة والصراط والجنة والنار وإثبات الإمامة وبيان كرامات الأولياء] من الامة وبيان جواز النسخ فى الشرايع وأن هذه الشريعة ناسخة للشرايع كلها وأن محمداً - صلى الله عليه وعلى آله وسلم - خاتم الأنبياء]ء] ..... | ٣٣٣ |

## مقدمه

### ۱. شهرستانی و جایگاه تعلیم در معرفت دینی

محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۴۶۹ - ۵۴۸ ق) در تاریخ الاهیات اسلامی شخصیتی ویژه است. او در تفاوتی آشکار با بزرگان سنت اشعری همچون غزالی و فخر رازی، مخالفت با فلسفه سنیوی و پایبندی به اصول کلام اشعری را با اعتقاد به آموزه‌های شیعی اسماعیلی کنار هم نشاناند و به تلفیقی بی‌سابقه از دستگاه کلامی اشعری و آموزه‌های باطنی اسماعیلی دست زد.

یک نسل پیش از شهرستانی، ابوحامد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق) که کلام اشعری و مخالفت با فلسفه سنیوی را نهایتاً با تصوف و عرفان گردآورد، از صحت تأویل برخی مسموعات به واسطه مقایسه آنها با یقینیات شهودی سخن گفته بود. با وجود این، غزالی مصداقی برای صاحبان این تأویل یاد نمی‌کرد؛<sup>۱</sup> بر خلاف شهرستانی که - هم اعتقاد با شیعیان - تأویل را ویژه اهل بیت پیامبر (ص) می‌شمرد.<sup>۲</sup>

شهرستانی در مقدمه تفسیرش (مفاتیح الاسرار) می‌نویسد که استادش ابوالقاسم سلمان بن ناصر انصاری<sup>۳</sup> او را بر اساس کلمات اهل بیت و اولیای آنان از اسرار پنهان و اصول متین علم قرآن آگاه ساخت.<sup>۴</sup> انصاری نیشابوری (م ۲۲ جمادی‌الآخر ۵۱۲ ق) را به تبحر در دانش‌های کلام و اصول و تفسیر ستوده‌اند و از گرایش وی به تصوف و زهد سخن گفته‌اند.<sup>۵</sup> او همچون غزالی نزد متکلم برجسته اشعری امام الحرمین جوینی (م ۴۷۸ ق) شاگردی کرده، و افزون بر آن از محضر صوفیان نامداری همچون ابوسعید ابوالخیر (م ۴۴۰ ق) و ابوالقاسم قشیری (م ۴۶۵ ق)<sup>۶</sup> بهره جسته بود.<sup>۷</sup> اما از نوشته

شهرستانی در باب انصاری و تعلق خاطر وی به اصول تفسیری اهل بیت و اولیای آنان، برمی آید که انصاری دست کم به برخی عقاید شیعی گرایش هایی داشته است.<sup>۸</sup>

شهرستانی در ادامه مقدمه اش بر *مفاتیح الاسرار*، به شخصیتی اشاره می کند که پس از انصاری به محضر وی باریافت،<sup>۹</sup> اصول مبتنی بر «خلق و امر»، «تضاد و ترتب»، «عموم و خصوص» و «مفروغ و مستأنف» را از او فراگرفت، از آبشخور «تسلیم» سیراب گشت و بر «لسان قرآن» آگاه شد.<sup>۱۰</sup> شهرستانی از این فرد نام نمی برد و تنها با تعبیر بلند «عبداً من عباد الله الصالحین» به او اشاره می کند؛<sup>۱۱</sup> اما اصول تفسیری یی که شخصیت مذکور آن را در اختیار شهرستانی نهاد، همان مبانی تأویلی است که شهرستانی در مقدمه تفسیرش از آنها سخن گفته و بر اساس همان مبانی به تفسیر آیات قرآن پرداخته است.<sup>۱۲</sup>

فارغ از اعتقاد شهرستانی به این اصل بنیادین شیعی که اهل بیت را یکی از دو «ثقل» (نقل دیگر: قرآن) و مفسران راستین وحی می داند،<sup>۱۳</sup> اینک گرایش های اسماعیلی (نزاری) شهرستانی را در آثار گوناگون او می توان نشان داد: از اشاره به مبانی حکمی اسماعیلی در *مصارعة الفلاسفة*<sup>۱۴</sup> گرفته، تا استفاده از مفاهیم و آموزه های نزاری در *الملل والنحل*<sup>۱۵</sup> و *مفاتیح الاسرار*.<sup>۱۶</sup>

شهرستانی در صورتی می توانست به مبانی نزاری گرایش یابد که اصل نظریه «تعلیم» را پذیرفته باشد؛ نظریه ای مبتنی بر نابسندگی عقل بشری در معرفت دینی و لزوم اتکا به تعلیم معلمی صادق (= امام) که معصوم و مؤید به تأیید الهی باشد. نظریه تعلیم را حسن صباح (م ۵۱۸ ق) در *چهار فصل خود صورت بندی* کرده بود؛<sup>۱۷</sup> همان نوشتاری که شهرستانی آن را تلخیص کرد و از فارسی به عربی برگرداند و در *الملل والنحل* درج نمود.<sup>۱۸</sup>

ریشه گرایش شهرستانی به آموزه اسماعیلی تعلیم چه بود؟ قاعدتاً این گرایش در این باور ریشه داشت که عقل بشری برای شناخت حقایق کافی نیست و معرفت دینی اصیل محتاج تعلیم و ارشاد معلمی است که معصوم از خطا و مؤید از سوی خدا باشد. پیش از شهرستانی، غزالی در رساله های ضد اسماعیلی اش به شدت بر نظریه تعلیم تاخته<sup>۱۹</sup> و آن را نقد کرده بود،<sup>۲۰</sup> اما او هم با این نکته موافق بود که عقل برای معرفت دینی بسنده نیست؛<sup>۲۱</sup> و سخن اصلی نظریه تعلیم در همین بود. فخر رازی (م ۶۰۶ ق)



این نکته را نیک دریافته بود، آنجا که به شرف‌الدین مسعودی یادآور می‌شود که پاسخ غزالی در ردّ نوشته حسن صباح در باب ضرورت تعلیم وافی به مقصود نیست و پذیرش نابسندگی عقل راه را برای نظریه تعلیم بازمی‌گذارد.<sup>۲۲</sup>

با این حال، ظاهراً نباید شهرستانی را یک اسماعیلی تمام‌عیار به شمار آورد. به نوشته او در الملل والنحل، وی اگر چه در اصل نظریه تعلیم و احتیاج به معلم با باطنیان «مساھله» می‌کرد، با آنان محاجّه می‌نمود که کجاست آن معلم «که به او حاجت است و در الاهیات چه تقریر می‌کند و در معقولات چه رسم می‌نهد؟»، زیرا «معلم نه به سوی آن باید تا او را بیند، به آن باید تا پیاموزاند؛ و شما باب علم درسته‌اید و باب تسلیم و تقلید<sup>۲۳</sup> بازگشاده، و هیچ عاقل به آن راضی نباشد که مذهبی اعتقاد کند که در آن بصیرتی نباشد و طریقی سرود که در آن یتتی ندارد».<sup>۲۴</sup> نوشته شهرستانی مربوط به دوره‌ای است که حسن صباح (م ۵۱۸ ق؛ پیشوای اسماعیلیان نزاری) و دو جانشین پس از وی، کیابزرگ‌امید (م ۵۳۲ ق) و فرزندش محمد (م ۵۵۷ ق)، خود را صرفاً «حجّت» و نماینده «امام مستور»<sup>۲۵</sup> - که همان «معلم صادق» اسماعیلیان نزاری بود - معرفی می‌کردند؛ همان امامی که نه تنها مکان او بلکه حتی نامش بر پیروان معلوم نبود.<sup>۲۶</sup>

افزون بر آن، با توجه به روشی که شهرستانی در تفسیرش به کار بسته و شخصاً دست‌اندرکار تأویل قرآنی بر اساس اصول تفسیری مبتنی بر تعالیم اهل‌بیت گردیده است، می‌توان استنباط کرد که وی معتقد بوده قواعد کلامی و اصول تأویلی معلمان صادق (اهل بیت) قابل فهم و دریافت و کاربست است و نیازی به تسلیم صرف - و بدون بصیرت - در برابر معلم (امام) نیست.<sup>۲۷</sup> این شیوه، البته با روش اسماعیلیانی که تأویل را ویژه امام می‌دانستند و خود را مقلدانی تسلیم محض او می‌شمردند،<sup>۲۸</sup> تفاوت داشت.<sup>۲۹</sup>

## ۲. نه‌ایه‌الاقدام: قالب اشعری و درون‌مایه اسماعیلی

دانش‌پژوه با ارجاع به مباحث صفات خدا و امامت در نه‌ایه‌الاقدام<sup>۳۰</sup> و استایگروالد با استناد به مفاهیم خدا، خلق، نبوت و امامت در آثار گوناگون شهرستانی،<sup>۳۱</sup> تأکید می‌کنند که نظام اندیشگی شهرستانی برگزیده‌ای از کلام اشعری و آموزه‌های اسماعیلی است. قرن‌ها قبل از آن، نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ق) با وجود اشاره به گرایش

شهرستانی به عقاید باطنیان تعلیمی،<sup>۳۲</sup> یادآور شده بود که برخی از نظرات وی با آرای اشاعره هماهنگ است.<sup>۳۳</sup>

نه‌ایه‌ ال‌اق‌دام<sup>۳۴</sup> گزارش، تحلیل، نقد و در نهایت نظر شهرستانی در باب اتهامات مسائل کلامی عصر اوست.<sup>۳۵</sup> همین امر، اهمیت خاصی به این کتاب در میان مجموعه آثار شهرستانی می‌بخشد؛ چراکه او را در موضع نقد و اظهار نظر در مهمترین مسائل کلامی می‌شناسد.

این کتاب، مشتمل است بر مقدمه‌ای کوتاه از مؤلف<sup>۳۶</sup> و سپس شرح و نقد و نظر شهرستانی درباره بیست موضوع اصلی علم کلام. در مقدمه نه‌ایه‌ ال‌اق‌دام، شهرستانی یادآور می‌شود که این کتاب را به اشارت واجب‌الإطاعة کسی می‌نویسد که از وی خواسته تا مشکلات مسائل کلامی<sup>۳۷</sup> را گرد آورد و غوامض آن را - که برای ارباب عقول پیچیده است - بگشاید.<sup>۳۸</sup> قواعد بیست‌گانه نه‌ایه‌ ال‌اق‌دام، به ترتیب از حدوث عالم، خلقت کائنات، توحید، نفی تشبیه و تعطیل آغاز می‌شود، با بحث از صفات خداوند ادامه می‌یابد و با مسائل حسن و قبح، نبوت و امامت پایان می‌پذیرد. این ترتیب، گویای طرح ازپیش‌تعیین‌شده شهرستانی است که از خلقت عالم مبتنی بر خواست خداوند آغاز و به لزوم پیروی از فرامین او به واسطه تعالیم انبیاء و ائمه ختم می‌شود؛ ساختاری که با پاره‌ای اختلافات در دیگر کتب کلامی آن عصر (مانند کتاب الارشاد جوینی) نیز دیده می‌شود.

همچون دیگر آثار شهرستانی، مخالفت با فلسفه این کتاب - به عنوان نماینده فلسفه ارسطویی در دنیای اسلام - در نه‌ایه‌ ال‌اق‌دام نیز نمودی آشکار دارد؛<sup>۳۹</sup> مخالفتی همسو با متکلمان اشعری که از سوی دیگر با مبانی کلام اسماعیلی قابل جمع است.<sup>۴۰</sup> در این میان آنچه اهمیت دارد، نظر شهرستانی در چالش میان کلام اشعری و ال‌اهیات اسماعیلی است. این را می‌دانیم که شهرستانی در سنت اشعری آموزش دیده و رشد کرده است، چنانکه نسب تعلیم او به واسطه ابوالقاسم انصاری - که البته ظاهراً خود باورهای شیعی داشته - به امام‌الحرمین جوینی از سویی و به ابوبکر ابن‌فورک و ابواسحاق اسفراینی از سوی دیگر متصل می‌شود؛ اما در نهایت باید شهرستانی نه‌ایه‌ ال‌اق‌دام را یک متکلم اشعری شمرد یا یک الهی‌دان اسماعیلی؟

برای پاسخ دقیق به این پرسش، باید به از سویی به درون‌مایه و از سوی دیگر به

قالب نهایی اقدام توجه کرد. بر خلاف شهرستانی مفاتیح الاسرار که آشکارا و با نشانه‌های متعدد یک اسماعیلی باطنی است، شهرستانی نهایی اقدام - در نگاه نخست - یک متکلم اشعری جلوه می‌کند. این از آن روست که نهایی اقدام قالبی اشعری دارد<sup>۴۱</sup> و از نظر ساختار کلی، موضوعات اصلی و شیوه استدلال با متون اسماعیلی هماهنگ نیست. اما اگر اندکی در نهایی اقدام دقیق‌تر شویم و درون‌مایه‌های آن را با آثار متکلمان اشعری عصر شهرستانی (مانند جوینی در کتاب الإرشاد) مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که شهرستانی نهایی اقدام نیز بیش از آنکه یک متکلم اشعری باشد، یک الهی‌دان اسماعیلی است.

شهرستانی در مفاتیح الاسرار، اشاعره را در کنار معتزله می‌نشاند و یادآور می‌شود که اگر ایشان علم را از «اولی الامر» - که در نظر وی «اهل بیت» مصداق آن هستند<sup>۴۲</sup> - اخذ می‌کردند، به ورطه باورهای نادرست نمی‌افتادند.<sup>۴۳</sup> در نهایی اقدام نیز، شهرستانی گه‌گاه به نقد توأمان فریقین (اشاعره، معتزله) می‌پردازد و آرای هر دو دسته را نقد و رد می‌کند؛<sup>۴۴</sup> و گرچه گاه از اشاعره با تعبیر «اصحاب» یاد می‌کند،<sup>۴۵</sup> معمولاً از نگاهی بیرونی به نقل اعتقادات آنان می‌پردازد.<sup>۴۶</sup> در برابر وی باورهای خود را از موضع و زبان «اهل حق» - که در جایی خود را «حنفاء» می‌نامند<sup>۴۷</sup> - طرح می‌کند<sup>۴۸</sup> و گاه از همین جایگاه به نقد آرای بزرگان مکتب اشعری می‌نشیند.<sup>۴۹</sup>

با این حال، آنچه درون‌مایه اسماعیلی نهایی اقدام را با قالب اشعری آن پیوند می‌دهد، تنها ساختار و موضوعات کتاب نیست، بلکه موافقت جنبه‌هایی از کلام اشعری با الاهیات اسماعیلی نیز هست؛ و همین نکته محوری در شناخت دستگاه اندیشگی شهرستانی است. برای نمونه، باید از مسأله بحث‌انگیز حسن و قبح یاد کرد. شهرستانی همچون اشاعره<sup>۵۰</sup> تأکید می‌کند که حسن و قبح شرعی است نه عقلی؛<sup>۵۱</sup> اما این اعتقاد او می‌تواند کاملاً هماهنگ با ایده تعلیم باطنیان اسماعیلی تفسیر شود.<sup>۵۲</sup> نمونه دیگر، بحث رؤیت خداوند است. شهرستانی همانند اشعریان<sup>۵۳</sup> وجوب و جواز رؤیت خداوند را تأیید می‌کند؛ اما برخلاف ایشان<sup>۵۴</sup> هم وجوب و هم جواز آن را مستند به دلیل سمعی (نقلی) می‌داند و نه استدلالات عقلی.<sup>۵۵</sup>

در برابر آن جلوه‌های اشعری، شهرستانی در نهایی اقدام به شیوه اسماعیلیان بر مفهوم دوگانه «خلق و امر» تأکید و تکیه‌ای خاص دارد،<sup>۵۶</sup> بر مبانی الاهیات تنزیهی آنان

گام برمی‌دارد<sup>۵۷</sup> و حتی به اعتقاد «باطنیه» در نفی اسماء و صفات از خداوند اشاره می‌کند،<sup>۵۸</sup> به نبوت و براهین آن و دفع شبهات مخالفان در این باب توجهی ویژه دارد،<sup>۵۹</sup> بر اهمیت<sup>۶۰</sup> و وجوب<sup>۶۱</sup> «امامت» تأکید می‌ورزد، با وجود موضع ظاهراً بی‌طرف هوشمندانه از امامت منصوص و افضلیت امیرمؤمنان (ع) جانبداری می‌کند،<sup>۶۲</sup> و در تفسیر آیات مربوط به اراده الهی به سخنی از امام جعفر صادق (ع) تمسک می‌جوید.<sup>۶۳</sup> او پس از نقل و نقد آرای معتزله و اشاعره در باب توفیق و خذلان،<sup>۶۴</sup> تفسیری کوتاه از «ایاک نعبد و ایاک نستعین» به دست می‌دهد<sup>۶۵</sup> که با تفسیر وی از همین آیه در مفاتیح الاسرار<sup>۶۶</sup> کاملاً هماهنگ است؛ و نهایتاً تفسیر خود از توفیق و خذلان را با دعایی شیعی همراه می‌کند،<sup>۶۷</sup> دعایی که با صلوات بر پیامبر (ص) و آل او پایان می‌یابد.<sup>۶۸</sup>

شهرستانی در مقدمه نه‌ایه الاقدام تأکید می‌کند که خداوند فراتر از معرفت بشری است. او تصریح می‌کند که اظهار عجز از ادراک او خود مایه افزایش یقین است؛ و با استناد به آیات قرآن بر این نکته صحیح می‌گذارد که معرفت مبتنی بر پناه بردن به خداوند در حال اضطرار موجب ایمان عمیق‌تری به حقایق الهی در مقایسه با معرفت مبتنی بر تفکر آزاد است.<sup>۶۹</sup> در خاتمه نه‌ایه الاقدام نیز شهرستانی دیگر بار بر عجز بشر از تصور و توصیف خداوند تأکید می‌کند.<sup>۷۰</sup> وی در تأیید این نکته، در مقدمه به فرازی از دعای ۵۱ (وکان من دعائه ... فی التصحیح والإستکانة) صحیفه کامله امام زین‌العابدین (ع) استشهاد می‌جوید<sup>۷۱</sup> و در خاتمه با زیان ادعیه صحیفه سخن می‌گوید.<sup>۷۲</sup>

شهرستانی در خاتمه نه‌ایه الاقدام یادآور می‌شود که با انعام این کتاب غرض او از «بیان نه‌ایات اقدام اهل کلام» برآمده، و اگر اجل مهلت دهد طی بیست قاعده دیگر به «بیان نه‌ایات اوهام الحکماء الالهیین»<sup>۷۳</sup> خواهد پرداخت.<sup>۷۴</sup> بدین ترتیب، شهرستانی با تألیف مصارعة الفلاسفة به جنگ فلسفه سینیوی رفته، با تألیف نه‌ایه الاقدام به بیان و نقد اعتقادات اهل کلام پرداخته، و قصد داشته در کتابی دیگر به بیان و نقد آرای فلاسفه الهی مشرب بپردازد. طبعاً با این نقدهای سه‌گانه، الاهیات آرمانی شهرستانی آشکار می‌شده است. نمی‌دانیم که شهرستانی به تألیف کتاب اخیر موفق شده یا نه، اما شاید تألیف مفاتیح الاسرار تا اندازه قابل ملاحظه‌ای خواست او را در بیان و تبیین آن الاهیات برآورده باشد.

### ۳. قدیم‌ترین نسخه‌های نه‌ایه اقدام و دستنویس کهن مجلس

قدیم‌ترین دستنویس‌هایی که از نه‌ایه اقدام می‌شناسیم، عبارتند از:

۱. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران): ۱۰۶۰۷، تاریخ کتابت: سوم ذی‌الحجه سال ۵۳۸ ق، کاتب: ناشناخته، خط: نسخ، ۱۸۹ برگ.
  ۲. نسخه کتابخانه فاتح (استانبول): ۳۱۶۴، تاریخ کتابت: ۵۴۸ ق، کاتب: محمد بن هبة الله بن سحکان السملاسی، خط: نسخ، ۱۸۲ برگ.
  ۳. نسخه کتابخانه راغب پاشا (استانبول): ۳۸۲۰، تاریخ کتابت: شوال ۵۸۳ ق، کاتب: عبدالغفار بن ظفر بن صاعد البرحی (کذا)، خط: نسخ، ۲۱۱ برگ.<sup>۷۵</sup>
- از میان سه نسخه بالا، دستنویس کهن مجلس (کتابت ۵۳۸ ق) که اینک به صورت نسخه‌برگردان پیش روی خواننده قرار دارد، در زمان حیات شهرستانی (م ۵۴۸ ق) کتابت شده است. هرچند در ترقیمه نسخه نامی از کاتب آن نیست،<sup>۷۶</sup> دانش‌پژوه این نسخه را به خط شهرستانی (مؤلف) معرفی می‌کند<sup>۷۷</sup> و حتی بر اساس تاریخ کتابت آن که در ترقیمه قید شده، تاریخ اتمام تألیف نه‌ایه اقدام را سوم ذی‌الحجه سال ۵۳۸ (تاریخ اتمام کتابت دستنویس مجلس)<sup>۷۸</sup> می‌داند.<sup>۷۹</sup> اما استدراکات متعدد حاشیه نسخه (به خط کاتب اصلی)،<sup>۸۰</sup> برخی افتادگی‌ها که بعداً در هاشم تکمیل شده (به خطی جدیدتر)<sup>۸۱</sup> و نشانه‌های بلاغ،<sup>۸۲</sup> نظر دانش‌پژوه را مبنی بر اینکه دستنویس مجلس به خط شهرستانی است رد می‌کند.
- این دستنویس کهن در سال ۱۳۴۵ ش برای کتابخانه مجلس خریداری شد،<sup>۸۳</sup> اما تا سال ۱۳۸۸ ش - که در جلد ۳۳ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس معرفی گردید<sup>۸۴</sup> - قدر آن مجهول ماند و اطلاع قابل اتکایی از آن در اختیار اهل تحقیق قرار نگرفت. نمی‌دانیم این نسخه پیش از ورود به کتابخانه مجلس تحت تملک چه کسی بوده است. چند یادداشت تملک قدیمی در صفحه عنوان نسخه دیده می‌شود. از آن جمله، یکی به خط «ابوالحسن عبدالرحیم بن دویر»<sup>۸۵</sup> بن الحسن دیلمی است<sup>۸۶</sup> و دیگری از تملک «ملکشاه العلوی الگورسرخی» خبر می‌دهد.<sup>۸۷</sup> دانش‌پژوه بر اساس این دو یادداشت می‌نویسد که «این نسخه در دست دانشمندان زیدی دیلم و گیلان بوده است».<sup>۸۸</sup> یادداشت دیگری از سال ۷۱۳ ق، گویای خرید و فروش نسخه در بغداد است؛<sup>۸۹</sup> و یادداشتی دیگر از «عمر بن عبدال-وهاب [العرضی الشافعی] القادری»<sup>۹۰</sup>

گویای تملک او بر نسخه است. با آنکه یادداشت‌های دانشمندان گیلان و دیلم تاریخی ندارد، با توجه به خط یادداشت‌های مورد اشاره و قدمت احتمالی آنها می‌توان حدس زد که این نسخه از بغداد به دیلم رفته است و نه از دیلم به بغداد.

دستنویس کهن مجلس، خاتمه نه‌ایه الاقدام در متن ویراسته گیوم<sup>۹۱</sup> و همچنین ذیلی را که با عنوان «مسئله فی إثبات الجوهر الفرد» در انتهای آن آمده،<sup>۹۲</sup> ندارد. خاتمه متن ویراسته گیوم، می‌تواند افزوده شهرستانی در نسخه‌های بعدی کتاب باشد. «مسئله فی إثبات الجوهر الفرد» در برخی نسخه‌های کهن دیگر نیز، همچون نسخه کتابخانه فاتح (کتابت شده در ۵۴۸ ق،<sup>۹۳</sup> یامده؛ و دانش‌پژوه بر اساس نبود آن در دستنویس مجلس معتقد است که این «ذیل» را می‌توان اثر مستقلی از شهرستانی به شمار آورد.<sup>۹۴</sup>

پیداست که نسخه کهن مجلس اهمیت ویژه‌ای در تصحیح انتقادی متن دارد. با توجه به این دستنویس کهن و در نسخه کهن استانبول، اکنون باید در اندیشه تصحیح دوباره‌ای از نه‌ایه الاقدام بود.

سید محمد عمادی حائری

اردیبهشت ۱۳۹۱ ش

### پی‌نوشت‌ها

۱. غزالی (احیاء علوم الدین: ۱/۱۵۶) در توصیف صاحبان این یقینیات شهری و روش تأویل آنان می‌نویسد: «... الموفقون الذین یدرکون الأمور بنور إلهی لا بالسمع؛ ... إذا انکشف لهم أسرار الأمور علی ما هی علیه، نظروا إلى السمع و الألفاظ الواردة، فما وافق ما شاهده بنور الیقین قرّوه و ما خالف أولّوه». لندولت (: ۱۰۴۳) به درستی توجه می‌دهد که هرچند نوشته غزالی با اعتقاد شیعه در باب ضرورت تأویل از سوی امامان مؤید به تأیید خداوند هماهنگ است، تفاوتی آشکار با آن دارد و آن این است که «غزالی مقام صالح برای تأویل را مشخص نمی‌کند، ... در حالی که شیعه این شایستگی را در شخص امام می‌بیند».

۲. نک: شهرستانی، *مفاتیح الاسرار*: ۴/۱، که می‌گوید همان‌گونه که ملائکه حافظان تنزیل قرآنی هستند، امامان راهبر (علمای صادق) حافظان تفسیر و تأویل قرآن‌اند؛ همان: ۵/۱، تأکید می‌کند که صحابه اتفاق نظر داشته‌اند که علم قرآن مخصوص اهل بیت است، و تأکید می‌کند که تنزیل و تأویل قرآن مخصوص اهل بیت است؛ همان: ۶۵/۱، که اهل بیت را «باب علم» و «اولی الامر» معرفی می‌کند و بدین ترتیب تفسیر قرآن را ویژه اهل بیت می‌داند؛ همان: ۳۴۹/۱، که وصی را «صاحب تأویل» معرفی می‌کند؛ همان: ۱۰۲۴/۲، که علم تنزیل و تأویل و ظاهر و باطن را از آن امیرمؤمنان علی (ع) می‌شمارد.

۳. شهرستانی در *مفاتیح الاسرار* (۵/۱) با عنوان «استادی ناصر السنة» از انصاری یاد می‌کند و در *نهایة الاقدام* (۳۸: نسخه برگردان حاضر: ۲۵-۲۶) با تعبیر «استادنا و امامنا ناصر السنة» از او نام می‌برد.

۴. شهرستانی، *مفاتیح الاسرار*: ۵/۱، شهرستانی قاعدتاً در نظامیه نیشابور در درس تفسیر انصاری حاضر شده و اصول تفسیر را از وی فرا گرفته است.

۵. نک: ابن عساکر: ۴۷۶-۴۷۷/۲۱، انصاری آناری در تفسیر و اصول دین (کلام) تألیف کرده (همان‌جا)، که از جمله آنها *کتاب الفقه* است و شرح بر *الارشاد* استادش امام الحرمین جوینی.

۶. قشیری به نوبه خود از شاگردان ابوبکر ابن فورك (م ۴۰۶ ق) و ابواسحاق اسفراینی (م ۴۱۸ ق) است (زریاب: ۴۲۰). بدین ترتیب، سلسله تعلیم انصاری از طریق قشیری نیز به متکلمان بزرگ اشعری متصل می‌شود.

۷. نک: ابن عساکر: ۴۷۶-۴۷۷/۲۱، پذیرش مصاحبت انصاری با ابوسعید ابوالخیر البته در صورتی موجه خواهد بود که انصاری عمری دراز یافته و در عنفوان جوانی با ابوسعید دیدار کرده باشد.

۸. مایر بر اساس همین نوشته شهرستانی، انصاری را نخستین کسی می‌داند که شهرستانی را با میراث شیعی اسماعیلی آشنا ساخت (Mayer: 12).

۹. پس از آنکه همچون «عاشقین» در طلب «صادقین» برآمده بود (نک: شهرستانی، *مفاتیح الاسرار*: ۵/۱)، «صادق» نزد تعلیمیان (نزاریان) عصر شهرستانی، صفتی است برای معلم ائمه اهل بیت، برای کاربرد صفت «صادق» برای امام، نک: شهرستانی، *نهایة الاقدام*، ۴۸۵ (نسخه برگردان حاضر: ۳۶۳)؛ نیز، همو، *مفاتیح الاسرار*: ۳۱۶-۳۱۷، که صفت «صادق» را برای انبیاء و اولیاء به کار می‌برد؛ همان: ۴۵/۱، که می‌گوید مقصود او از «اهل القرآن» و «اصحاب الاسرار»، «الصدیقین من اهل بیت النبی» است.

۱۰. همو، *مفاتیح الاسرار*: ۵/۱. اصطلاح «تسلیم» که شهرستانی در اینجا به کار می برد، در عصر وی یک اصطلاح کاملاً نزاری است به معنای سرسپردگی به تعالیم معلّم صادق.

۱۱. نک: همان جا. تعبیر «عبداً من عباد الله الصالحين» - چنانکه شهرستانی خود اشاره می کند (همان جا) - یادآور شخصیت خضر است که قرآن (الکھف: ۶۵) او را با عبارت «عبداً من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا وعلّمناه من لدنا علماً» وصف می کند. مادلونگ («برخی از جنبه های کلام اسماعیلی ...» ۳۱۳) احتمال می دهد این معلّم «شخصیتی اسماعیلی» بوده باشد؛ و سایر حتی احتمال داده است مقصود شهرستانی از «عبد صالحی» که خضروار نظام تأویل باطنی قرآن را به او آموخت، حسن صباح (م ۵۲۸ ق؛ پیشوای نزاریان ایران) یا دست کم فردی از حلقه نزدیکان او باشد (Mayer: 12).

۱۲. شهرستانی در فصل دهم مقامه خود بر *مفاتیح الاسرار* (۵۴-۵۸)، نظام تأویلی یی را که تفسیر وی بر آن استوار است (احکام مفروغ و مستأنف و دوگانه تضاد و ترتب بر پایه قواعد خلق و امر) شرح می دهد (برای گزارشی از این اصول تأویلی و کاربست آن از سوی شهرستانی در سورة فاتحه، نک: Mayer: 13-19, 23-27). گفتنی است شهرستانی در پایان دیباچه *مفاتیح الاسرار* و با تشبیه معانی قرآن به دریایی ژرف با اسماعیلی در دست، از «سفینه» ای سخن می گوید که غاصبان آن را غصب کرده و دانشمندان آن را شکسته اند (شهرستانی، *مفاتیح الاسرار*: ۶/۱). با توجه به حدیث مشهور نبوی «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح...» (طبرانی: ۱/۱۳۹-۱۴۰، ۲/۲۲) که با اختلافاتی در لفظ و مصداق مورد استناد و توجه شهرستانی نیز هست (نک: شهرستانی، *مفاتیح الاسرار*: ۶۷/۱... «إنّ مثلهمّا [= الثقلین: کتاب الله و عترتی] فیکم مثل سفینه نوح...»)، نشانه های شیعی اشارت شهرستانی به «سفینه» ای که غصب شده و ویران گردیده آشکارتر از آن است که محتاج توضیح باشد. برای نمونه ای از استناد به حدیث «سفینه نوح» در سنت اسماعیلی، نک: ناصر خسرو، *جامع الحکمتین*: ۳۸.

۱۳. نک: همان: ۱/۱۴، ۶۷. در این میان، گزارش های انتقادی شهرستانی از وقایع صدر اسلام (نک: شهرستانی، *الملل و النحل*: ۱/۲۹-۳۰، ۳۰-۳۱، و: ۳۳، که روایت «کان علی ... مع الحق والحق معه» را یادآور می شود؛ همو، *مفاتیح الاسرار*: ۱/۱۳-۱۴) نیز البته شایان توجه است.

۱۴. نک: شهرستانی، *کتاب المصارعة*: ۵۰-۵۱ (وقد قال بعض الحکما: الغنی الأكبر لمن له الخلق والأمر...)، ۶۶ (... العقل الأول لما کانت فی ذاته أحيات محصورة صدرت عنه موجودات محصورة مثل العقول المفارقة والنفوس المدبرة للأفلاک، أو کانت محصورة فی ثلاثة أوجه فحدثت عنها ثلاثة



عقل و نفس و هیولی (...؛ قس: طوسی، *مصارع المصارع*: ۸۷-۸۸، که نظریه‌ای را که شهرستانی به گزارش آن پرداخته و آن را به حکما نسبت داده است نظر «تعلیمین» معرفی می‌کند؛ ۱۲۱، که نظر منقول در باب سه صادر از عقل اول را دیدگاه تعلیمیان معرفی می‌کند و البته به اشتباه شهرستانی در ذکر واژه «هیولی» به جای واژه «طبیعت» توجه می‌دهد؛ نیز: ۱۰۶، که از اعتقاد معلمان اسماعیلی شهرستانی به احکام تضاد و ترتب - به تأسی از فیثاغورس - سخن می‌گوید گو اینکه شهرستانی را به غفلت از آن متهم می‌کند؛ و نیز: مادلونگ، «برخی از جنبه‌های کلام اسماعیلی»: ۳۱۳؛ 3, 10؛ Mayer: 7.9؛ Madelung, "Introduction". که به همانندی آرای شهرستانی در این کتاب با مبانی اسماعیلی اشاره دارند.

۱۵. نک: شهرستانی، *الملل والنحل*: ۲/ ۳۱ (و الله - تعالی - سستان فی خلقه وأمره، والسنة الأمرية أقدم و اسبق من سنة الخلقة؛ فالأنبياء ... متوسطون فی تقرير سنة الأمر والملائكة متوسطون فی تقرير سنة الخلق والأمر أشرف من الخلق (...؛ ۲/ ۴۱ (... فإن عندنا النفوس والعقول على التضاد والترتب)، ۲/ ۴۶ (وهم [= الأنبياء] في الرتبة العليا ... من الموجودات كلها، فقد احاطوا بما أطلعهم الرب - تعالی - على دون غيرهم من الملائكة والروحانيين، ففي الاول تكون حاله حال التعلم ... وفي الأخير حاله حال التعليم (...، سمان جا (واما إضافتهم [= الأنبياء] إلى جناب القدس فالعبودية الخاصة؛ ... وأخص الأحوال بهم عبده و رسوله؛ لاجرم كان أخص التعريفات لجلاله - تعالی - بأشخاصهم؛ إله ابراهيم ... إله موسى و هرون ... إله محمد ...؛ قس: همان: ۸/ ۱۷۸، که تعبیر «إن إلهنا إله محمد» را به حسن صباح و اصحاب او نسبت می‌دهد)، که همه این سخنان را از موضع و زبان حنفاء بیان می‌کند؛ و نیز: عمادی حائری، *از نسخه‌های استانبول*: ۱۳، که بر اساس روایت مشهور نبوی در باب تفرقه امت به هفتاد و سه فرقه نک: شهرستانی، *مفاتیح الاسرار*: ۲/ ۶۶۴؛ مخصوصاً از این جهت که با استناد به ذیل روایت «اهل بيت و جماعت» را فرقه‌ای متفاوت از متفاهم مشهور معرفی می‌کند) به تأیید تلویحی باطنیه در *الملل والنحل* اشاره شده است.

۱۶. برای نمونه، نک: شهرستانی، *مفاتیح الاسرار*: ۴/ ۸ (وسمى الكتاب قرآناً جمعاً بين المتربات فيه وفرقاً فرقاً بين المتضادات)، ۸/ ۸۷ (إن العوالم ... ثلاثة: عالم الخلق وعالم الأمر وعالم الثواب)، ۸/ ۹۷ (وقال - عليه السلام - : إن الله - تعالی - أسس دينه على مثال خلقه ...؛ نیز: همو: *الملل والنحل*: ۸/ ۴۵ (با عبارت «كما قيل» در آغاز، و اختلافی در پایان عبارت)؛ قس: ناصر خسرو، *جامع الحکمتين*: ۱۵۴؛ همو، وجه دین: ۸۲؛ طوسی، *روضة تسليم*: ۱۷۲؛ که به همین

حديث استشهداد مى‌كند)، ۲/ ۲۸۰ (وكما أن إبليس لم يقل بالإمام الحاضر الحى القائم، كذلك العامة والشيعه المنتظرة لم يقولوا إلا بالإمام الغائب المنتظر). همان‌جا (عباد اصطفاهم الله ... عباداً أورثهم كتابه ... عباداً قربهم ... فطاعتهم طاعة الله وقولهم قول الله ويدهم يد الله ... ومن سجد لهم فقد سجد الله ... ومن توكل عليهم فقد توكل على الله)، ۲/ ۶۲۳ (إن مراتب الدعوة إلى الله - تعالى - مقصورة على ثلاث مراتب: التلاوة والتزكية والتعليم، و مقدرة على مراتب اصحاب المراتب الثلاث: النبوة والإمامة والإمامة)، ۲/ ۶۳۰ (... ولا معنى إله الخلق اجمعين كمعنى إله ابراهيم ... وكمال المعرفة به - تعالى - تعرف بموجود خاص ... ؛ در اين باره، نك: پى‌نوشت ۱۵)، ۲/ ۶۵۵ (... توحيدهم لله: إلهنا أله محمد؛ درباره اين عبارت، نك: پى‌نوشت ۱۵).

۱۷. برای گزارشی فشرده از نظريه تعليم بر اساس چهار فصل حسن صباح، نك: دفتری: ۴۲۴-۴۲۵. درباره نقش حسن صباح در تبیین و تقرير و عرضه نظريه تعليم و جایگاه اين نظريه در تبليغات نزاری آن عصر، نك: هبوع: ۴۲۲-۴۲۴.

۱۸. نك: شهرستانی، الملل والنحل: ۱/ ۱۷۶-۱۷۷.

۱۹. نك: غزالی، المنقذ من الضلال: ۵۵۱، كه به كتاب‌هایی از خود كه در آنها به رد آموزه تعليم پرداخته، اشاره مى‌كند.

۲۰. برای نمونه، نك: همان: ۵۴۸-۵۵۱.

۲۱. نك: همان: ۵۴۸، كه صراحتاً به ناپسندگى عقل و عدم استقلال آن در احاطه به همه مطالب و حل همگى معضلات اذعان مى‌كند.

۲۲. نك: رازی، مناظرات: ۴۰-۴۲. در برابر، فخر رازی بر كسب ايمان و معرفت بر اساس استدلال، و نه بر طريق تقليد و تعليم، تأكيد مى‌كند (رازی، تفسير: ۴/ ۸۳)، پیامبر (ص) را «منبه» مى‌شمارد و معرفت را محصول دليل مى‌داند (همان: ۱۹/ ۷۵) و از همین رد مى‌گويد و قوف بر دلايل الهی بدون استفاده از انسان معصوم ممكن است (همان: ۲۱/ ۲۲۶) تا برهان تعليميان را رد كند.

۲۳. قس: رازی، تفسير: ۴/ ۸۳، ۲۱/ ۲۲۶، كه طريق «تعليم» و «تقليد» را مآلاً يکسان مى‌شمارد و از «اهل تعليم» و «اهل تقليد» در کنار هم ياد مى‌كند. بايد توجه داشت كه شهرستانی از تعليميان به واسطه بستن «باب علم» - با گشودن «باب تسليم و تقليد» - انتقاد مى‌كند و نه همچون فخر رازی از بستن باب «استدلال» در معرفت دينی.

۲۴. برگرفته از ترجمه كهن الملل والنحل (نك: عمادی حائری، از نسخه‌های استانبول: ۱۴-۱۵، بانوشت ۵)؛ برابر با: شهرستانی، الملل والنحل: ۱/ ۱۷۸.

۲۵. پنهان بودن این امام مستور (چنانکه نزاریان آن عصر ادعا می‌کردند) ظاهراً در نظر شهرستانی تفاوتی با اعتقاد امامیه در باب غیبت نداشت؛ اعتقادی که شهرستانی سخت با آن مخالفت می‌کرد (نک: شهرستانی، الملل و النحل: ۱/ ۲۵، ۱۵۳-۱۵۴؛ همو، مفاتیح الاسرار: ۱/ ۲۸۰).  
۲۶. نک: دفتری: ۴۰۲.

۲۷. شهرستانی در مفاتیح الاسرار (۱۰۵۴/۲) «تقلید» بدون «بصیرت» را رد می‌کند؛ اما با اصل «تقلید» مخالفتی ندارد. او در نه‌ایه الاقدام (۴۳۲؛ نسخه برگردان حاضر: ۳۲۳) تقلید را به «قبول قول الغير من غير حجة» معنا می‌کند. در جایی دیگر (همو، مفاتیح الاسرار: ۲/ ۶۴۶)، شهرستانی نظر تعلیمیان در باب «تسلیم» و عدم جواز چون و چرا در برابر «صاحب امر» را - با ذکر عبارت «قال العلماء من الناس» - نقل نموده، بی‌آنکه بر آن خدشه‌ای وارد کند. شایان توجه است که شهرستانی خود نیز به هنگام یادکرد تعلیم نزد «عبد صالح»، از واژه «تسلیم» استفاده می‌کند (نک: همان: ۵/ ۱؛ وارتویت من مشرب التسليم...؛ اما این «تسلیم» را - در نظر وی - باید از روی «بصیرت» شمرد که وی آن را مذموم نمی‌داند (نک: همان: ۱۰۵۴/۲) و نه «تقلید» بدون بصیرت.

۲۸. برای نمونه، ناصر خسرو قبادیانی (م ۲۸۰ ق؛ حجت امام فاطمی در جزیره خراسان) در آثار متعدد خود بر پایه اصل تفسیری ویژه‌ای که مبتنی بر تأویل باطنی آیات قرآن بر اساس تطبیق با آفرینش است (نک: عمادی حائری، «زادالمسافر»: ۴۸۰) به تأویل آیات قرآن می‌پردازد، اما در برابر این پرسش مقدر که «اگر مصنف این کتاب این سخن را راست گفت، چرا همه قرآن را از آفرینش تفسیر نکرد؟»، پاسخی جز این ندارد که «ما به برهانی عقلی درست کردیم مر سخن خدای را با مردم از راه نبشته ... و درست کردیم که خواننده نبشته خدای رسول نویسنده باشد؛ و ما دعوی نکنیم به پیغامبری، بل که من بنده‌ای از بندگان خاندان باشم» (ناصر خسرو، زادالمسافر: ۲۰۶).

۲۹. در این میان، مادلونگ به این نکته توجه می‌دهد که هیچ یک از معاصران منتقد شهرستانی نگفته‌اند که وی عملاً به اسماعیلیان پیوسته است، گو اینکه عقاید وی را کفرآمیز و ملحدانه شمرده‌اند. او تأکید می‌کند که شهرستانی شافعی متولد شد، در سنت شافعی آموزش دید و بر مذهب شافعی درگذشت، اما طرز تفکری متفاوت از عموم اهل سنت داشت و - به مانند شیعیان - جایگاهی ویژه برای ائمه شیعه قائل بود. وی معتقد است که شهرستانی را باید سنی‌مذهبی دانست که در برخی باورهای بنیادین، شیعی اسماعیلی بود (Madelung, "Introduction": 3-4). مادلونگ (Ibid: 5.6) عنوان «دعای الدعاة» را نیز که طوسی در سرگذشت‌نامه نزاری سیر و سلوک برای

شهرستانی یاد کرده (طوسی، سیر و سلوک: ۳)، صرفاً عنوانی افتخاری می‌داند، نه آنکه شهرستانی رسماً از داعیان اسماعیلی بوده باشد. از سوی دیگر، یکی از پژوهشگران در حل تعارض میان باورهای سنی و گرایش‌های شیعی شهرستانی، با استناد به سخن وی در *مفاتیح الاسرار* (۲/ ۶۵۸) و با اتکا به دو حکم مستأنف و مفروغ که مورد توجه خاص اوست (فرمانیان: ۴۹۱-۴۹۲، ۵۰۲)، چنین استنباط می‌کند که شهرستانی «خلافت ظاهری ابوبکر را ... حکم مستأنف و ظاهر و تنزیل دانسته و امامت و ولایت باطنی را مخصوص اهل بیت و حکم مفروغ و تأویل و باطن می‌داند» و معتقد است که «اگر این گونه به کتب شهرستانی نظر شود، هیچ تناقض و تعارضی در مطالب و عقاید او نیست؛ [زیرا بر این اساس] او هم عقاید اهل سنت را پذیرفته [و] هم عقاید شیعه را دارد و آن دو را قابل جمع می‌داند» (همو: ۵۰۲-۵۰۳). این استنباط در نوع خود شایان توجه است و حتی شاید با ظاهر کلام شهرستانی در *الملل و النحل* (۱/ ۲۹) که اختلاف اصحاب در حال بیماری پیامبر (ص) را اختلافی مبتنی بر اجتهاد می‌داند که هدف آن برپاداشتن رسم شریعت و فروخواباندن آتش فتنه بوده است) و *مفاتیح الاسرار* (۳/ ۱۰۳) که روایت ابو العالیه در تفسیر «الصرط المستقیم» را نقل می‌کند) نیز هماهنگ بنماید؛ اما آن توجیه آگو اینکه شهرستانی با قید «کما قیل» به ذکر آن می‌پردازد) و تیرنه صحابه در *الملل و النحل* (۱/ ۱۲۹) با تقدس بخشی به خلافت خلیفه اول بسیار متفاوت است. متن مورد استناد (شهرستانی، *مفاتیح الاسرار*: ۲/ ۶۵۸) نیز نه تنها مؤید آن ادعا نیست، بلکه آشکارا گویای این اعتقاد است که امامت مخصوص کسی است که گفت: «سلونی عما تحت الخضراء و فوق الغبراء» و «ولقد علموا أن محلی منها محل القلب من الریح»، نه او که گفت: «أقیلونی فلتست بخیرکم» (نیز نک: همان: ۳۴۹/ ۱) که از سویی بر وصایت امیرمؤمنان علی (ع) - با تکیه بر حدیث نبوی - تأکید می‌کند و از سوی دیگر یادآور می‌شود که پس از انقضای دور کفر و شرک دور نفاق آغاز گردید و در این میان تلویحاً به کنار ماندن وصی و عدم بهره‌گیری از هدایت او اشاره می‌کند؛ نیز: ۱/ ۳۵۰) که - در دنباله تشبیه علی (ع) به هارون - از گمراهی جمع و غلبه آنان بر «امام حق» سخن می‌گوید. شایان یادآوری است که فریتووف شوان (سنت‌گرای مشهور معاصر) دیدگاهی شبیه دیدگاه نسبت داده شده به شهرستانی دارد؛ آنجا که از وقایع صدر اسلام و اختلاف میان شیعه و اهل سنت بحث می‌کند و می‌کوشد اختلاف اهل بیت با برخی از صحابه را به نوعی با هم سازگار کند (نک: شوان: ۱۳۹-۱۵۹).

۳۰. نک: دانش پژوه: ۲/ ۷۴، که می‌نویسد روش شهرستانی در *نهاية الاقدام* «اگرچه اشعریانه است ولی در دو مبحث صفات خداوند و امامت ... روش شیعی باطنی دارد»؛ قس: همو، ۴/ ۶۷، که

معتقد است شهرستانی در سال ۵۳۸ ق (که دانش‌پژوه آن را سال اتمام تألیف *نهایة الاقدام* و آغاز تألیف *مفاتیح الاسرار* می‌شمارد) «یا اندکی پیش از آن، اگر [هم] در آغاز کار روش اشعری داشته است، به آیین باطنی گراییده است».

۳۱. نک: استایگر والد: ۲۳۳-۲۳۸. وی می‌نویسد «شهرستانی مفاهیم خاصی را از کلام اشاعره و فلسفه ابن سینا برمی‌گزیند که با دیدگاه اسماعیلیه سازگارند» (همو: ۲۲۸) و چنین نتیجه می‌گیرد که در بحث از چهار مفهوم خدا، خلق، نبوت و امامت، «شهرستانی ... بسیاری از عناصر اشعری و سینیوی را برمی‌گزیند؛ اما همه این عناصر خاص می‌تواند با آرای اسماعیلیه نزاری سازگار باشد» (همو: ۲۳۹). استایگر والد البته شاهد قاطعی که مشخصاً نشان‌دهنده هماهنگی نظر شهرستانی با فلسفه سینیوی در چهار مفهوم یادشده باشد ذکر نمی‌کند.

۳۲. نک: طوسی، *مصارع المصارع*: ۱۶۵.

۳۳. نک: همان: ۱۳۶، که به نظر هماهنگ شهرستانی با اشعریان در باب اشتراک لفظی «وجود» اشاره می‌کند.

۳۴. در صفحه عنوان دستنویس کهن مجلس (نسخه برگردان حاضر: ۱) و متن ویراسته آلفرد گیوم (نک: شهرستانی، *نهایة الاقدام*)، عنوان اثر «كتاب نهایة الاقدام فی علم الکلام» ضبط شده است؛ با این حال شاید نتوان گفت که واژه «کتاب» جزئی از عنوان کتاب است؛ چنانکه شهرستانی عنوان *الملل و النحل* را خود نیز بدون واژه «کتاب» می‌شناساند (شهرستانی، *نهایة الاقدام*: ۵، ۲۶۷، ۴۲۹ پانویشت ۱۴؛ نسخه برگردان حاضر: ۳، ۲۰۰، ۳۲۱: «... فی کتابنا الموسوم بـ *الملل و النحل*») و همچنین است نوشته او در باب نام‌گذاری *مفاتیح الاسرار* (نک: همو، *مفاتیح الاسرار*: ۱/ ۶).

۳۵. شهرستانی خود می‌گوید: «وهی عشرون (وجعلتها عشترین) قاعدة تشتمل علی جمیع مسائل (مسائل) الکلام» (شهرستانی، *نهایة الاقدام*: ۴؛ نسخه برگردان حاضر: ۳).

۳۶. نک: همان: ۳-۴ (نسخه برگردان حاضر: ۲-۳).

۳۷. شهرستانی در اینجا واژه «اصول» را به کار می‌برد که - مطابق استعمال آن عصر - منظور از آن «اصول دین» است (برابر یا دانش کلام، و نه اصول فقه)؛ اما در پایان مقدمه (همان: ۴؛ نسخه برگردان حاضر: ۳؛ که یادآور می‌شود قواعد بیست‌گانه کتاب جمیع مسائل «کلام» را دربرمی‌گیرد) از واژه «کلام» به جای «اصول» استفاده می‌کند.

۳۸. همان: ۳ (نسخه برگردان حاضر: ۲): «فقد أشار إلى من إشارته حتم وطاعته غنم (إشارته غنم وطاعته حتم) أن اجمع (+ له) مشکلات مسائل (- مسائل) الاصول وأحلّ (+ له) ما انعقد منها

(من غوامضها) علی أرباب العقول؛ ظناً منه إني وقفتُ (الحسن ظنّه بی أنى وقفت) علی نهایات مسارح النظر وغایات مطارح الفكر (علی نهایات النظر وفزت بغایات مطارح الفكر)، ولعلّه استسمن ذاوړم و نفخ فی غیر ضم ...»، شهرستانی - بنا بر نسخه‌های موجود کتاب - از این شخصیت نام نمی‌برد، اما با توجه به آنکه از او با احترام بسیار یاد می‌کند و طاعت او را غنیمت و اشارت او را فرض می‌شمرد و از طرف دیگر از حسن ظنّ وی نسبت به خود سخن می‌گوید، شاید این شخص «امیر سید مجدالدین ابوالقاسم علی بن جعفر موسوی (نقیب ترمذ) باشد که شهرستانی المللی و النحل را به وی تقدیم کرده (نک: شهرستانی، کتاب المصارعة: ۲، که شهرستانی اشاره می‌کند کتابی را که در بیان ملل و نحل تصنیف کرده بود به وی عرضه داشته است) و در مقدمه کتاب المصارعة او را مدح گفته (نک: همان: ۱-۳، ۴)، و از طرف دیگر او نیز از شهرستانی - به جهت تألیف المللی و النحل - ستایش بسیار می‌کرده است (نک: همان: ۲: «... فخدمه بکتاب صنفه فی بیان الملل والنحل ... فأنعم بالبول وأمن النظر فيه وبلغ النهاية فی إكتناه معانيه وبالغ فی الثناء علی أخلص موالیه ...»)، نظیر این تعابیر و عدم ذکر نام شخص صاحب اشارت، در مقدمه شهرستانی بر مفاتیح الاسرار (۱/ ۶) نیز دیده می‌شود: «فاشار إلى من إشارته حزم وطاعته حتم، علیک بمجمع البحرين ...».

۳۹. نک: شهرستانی، نهاية الاقدام: ۵-۶، ۲۵-۲۷، ۳۳-۴۵، ۲۲۴-۲۳۲ (نسخه‌برگردان حاضر: ۳، ۱۵-۱۷، ۲۱-۳۱، ۱۶۵-۱۷۲). مخالفت شدید شهرستانی با فلاسفه (ارسطویی) ویزگی همه آثار اوست؛ اما این جمله او بسیار صریح است که می‌گوید: «كما أن الله - تعالی - یتکلم علی لسان الأنبياء - علیهم السلام - ، كذلك إبليس یتکلم علی لسان الفلاسفة» (همو، مفاتیح الاسرار: ۱/ ۲۷۹). البته شهرستانی - همگام با فلاسفه و متکلمان اسماعیلی - همان فیلسوفانی مانند فیثاغورس و افلاطون که آنها را «اساطین الحکمة و قدماء الفلاسفة» می‌نامد (نک: نهاية الاقدام: ۵: قس: نسخه‌برگردان حاضر: ۳، که تعبیر «اساطین الحکمة» در آن نیست) و جمع حکمایی که با تعبیر «الفلاسفة الإلهیون» (نک: همان: ۹۹، ۳۲۹، نیز: ۱۲۷؛ نسخه‌برگردان حاضر: ۷۳، ۲۴۶، نیز: ۹۲) و «الحکماء الإلهیون» (همان: ۴۶۷؛ نسخه‌برگردان حاضر: ۳۵۰؛ نیز نک: همان: ۵۰۴: قس: نسخه‌برگردان حاضر: ۳۷۸، که این بخش از متن را ندارد) از آنها یاد می‌کند با ارسطو و پیروان یونانی (مانند: برقلس و اسکندر افرویدی) و مسلمان (مانند: فارابی و ابن سینا) او فرق می‌نهد (برای نمونه، نک: همان: ۵-۶؛ نسخه‌برگردان حاضر: ۳).

۴۰. می‌دانیم که اسماعیلیان در مبانی متعددی با آرای فلسفی ابن سینا که در چارچوب نظام

ارسطویی بود موافقت نداشتند (برای نمونه، نک: طوسی، *مصارع المصارع*: ۱۰۶ و ۱۲۱، که به رأی مخالف مشائیان - به تبع ارسطو - در برابر باور فیلسوفان اسماعیلی - به پیروی از فیثاغورس - توجه می‌دهد؛ گو اینکه در ادبیات اسماعیلیان متقدم مخالفت صریحی با ابن سینا دیده نمی‌شود.

۴۱. ظاهراً همین قالب اشعری، *نهایه الاقدام* را در جریان کلی ادبیات کلامی اشاعره نگاه داشت و موجب شد تا این کتاب محل توجه متکلمان اشعری باشد (برای نمونه، نک: غیلانی: ۷۹، که سخن غزالی و شهرستانی را - با وجود عدم پذیرش استدلال آنها - نقل می‌کند؛ و البته شایان توجه است که از غزالی با تعبیر «الإمام حجة الاسلام - رحمه الله -» یاد می‌کند و از شهرستانی تنها با عنوان «صاحب کتاب *نهایه الاقدام*» که نشان‌دهنده ارادت معنی‌دار غیلانی به غزالی است در برابر شهرستانی). مطابق یادداشتی در پایان نسخه‌ای کهن از *نهایه الاقدام* (کتابت‌شده در سال ۵۴۸ ق)، عثمان بن یوسف (یکی از طالب‌علمان مدرسه‌ای با نام فاضلیه) در سال ۵۹۰ ق *نهایه الاقدام* را بر استادش «جمال العلماء» [بقیه السلف الصالح شرف‌الدین عبدالرحمن بن سلامة] قرائت کرده است (نک: عمادی حائری، *از نسخه‌های استاسول* ۱۵۲). با توجه به الفاظ این یادداشت و اساساً مدرسه طلبه‌نشینی با این نام و ویژگی، جای تردید نیست که استاد و شاگرد از سنیان اشعری بوده‌اند و نه از اسماعیلیان نزاری.

۴۲. نک: شهرستانی، *مفاتیح الاسرار*: ۶۵/۱، که اهل بیت را «باب علم» و «اولی الامر» معرفی می‌کند.

۴۳. نک: همان: ۱۲۶/۱.

۴۴. برای نمونه‌ای آشکار، نک: شهرستانی، *نهایه الاقدام*: ۴۱۱-۴۱۵ (نسخه‌برگردان حاضر: ۳۰۶-۳۰۹): «وللفریقین فی التوفیق والخذلان والشرح والطبع وامثالها کلام علی طرفی الغلو والتقصیر، والحق بینهما دون الجایز منهما. قالت المعتزله ... قالت الأشعریه ... والقصدین الطریقین أن ... والحق الذی لا غبار علیه ...».

۴۵. برای نمونه، نک: همان: ۱۷۱ (نسخه‌برگردان حاضر: ۱۲۵): «أجاب الأصحاب ...».

۴۶. برای نمونه، نک: همان: ۲۴۶، ۲۹۶، ۳۵۷ (نسخه‌برگردان حاضر: ۲۴۶، ۲۹۶، ۳۶۵): «قالت الأشعریه ...»؛ و مخصوصاً نک: همان: ۴۷۱-۴۷۲ (نسخه‌برگردان حاضر: ۳۵۳-۳۵۴): «قالت الأشعریه ... واختلف جواب ابی الحسن - رحمه الله - ... قال بعض اصحابه ...».

۴۷. نک: همان: ۴۶۲-۴۶۵ (نسخه‌برگردان حاضر: ۳۴۶-۳۴۸): «قال اهل الحق ... نحن معاشر الحنفاء ...»؛ فس: «مناظرات بین الصابئة والحنفاء» در *الملل والنحل*: ۱۰/۲، ۴۶.

۴۸. نک: همان: ۵، ۵۴، ۱۰۳، ۲۹۷ (نسخه برگردان حاضر: ۳، ۴۰، ۷۵، ۲۹۵): «مذهب اهل الحق .....»: ۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۸ (نسخه برگردان حاضر: ۲۷۵-۲۷۶-۲۷۸-۲۸۱): «مذهب اهل الحق ... قال اهل الحق ... هذا هو (هذه هي) طريقة اهل الحق على أحسن ما يقرّر (تقرّر) وأوضح ما يحرّر (تحرّر) ... أجاب اهل الحق عن مقالة كل فرقة ...»: ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۲۰، ۴۳۸، ۴۴۷، ۴۵۳، ۴۶۲ (نسخه برگردان حاضر: ۲۹۶-۲۹۷، ۲۹۸، ۳۱۳، ۳۲۷، ۳۳۴، ۳۳۸، ۳۴۶): «قال اهل الحق ...».
۴۹. برای نمونه، نک: همان: ۳۰۳-۳۰۹ (نسخه برگردان حاضر: ۲۲۷-۲۳۲).
۵۰. برای نمونه، نک: جوینی: ۲۲۷-۲۴۶.
۵۱. نک: شهرستانی، *نهاية الاقدام*: ۳۷۰-۳۹۶ (نسخه برگردان حاضر: ۲۷۵-۲۹۵).
۵۲. قس: قزوینی رازی، ۹۱، که از مؤلف بعض فضائح الروافض نقل می‌کند که وی درباره ابوطاهر و ابوسعید جنبی از شیعیان اسماعیلیان قرمطی) نوشته است: «حسن و قبح عقلی را حوالت به شریعت کردند». پوشیده نیست که در تاریخ فقه امامیه نیز عملاً با حسن و قبح شرعی روبرویم، هرچند غالب فقها و متکلمان امامی نظراً قائل به حسن و قبح عقلی‌اند.
۵۳. برای سیر تاریخی مسأله رؤیت خداوند نزد اشعریان، نک: پورجوادی: ۸۶-۱۰۸.
۵۴. برای نمونه، نک: جوینی: ۱۵۷-۱۷۱.
۵۵. نک: شهرستانی، *نهاية الاقدام*: ۳۶۹ (نسخه برگردان حاضر: ۲۷۵).
۵۶. نک: همان: ۳۰۷ (نسخه برگردان حاضر: ۲۳۰): «... یكون كلامه تعالى (- تعالى) كما (على) ما قرّره واحداً؛ وقد ورد التنزيل بتسميته أمراً ... فالخلق والأمر يتقابلان كالفعل والقول»: ۴۱۴ (نسخه برگردان حاضر: ۳۰۸): «... وإن جعل إصبعه في أذنيه فلم يسمع الآيات الأمرية واسبل جفنه على عينيه فلم يبصر الآيات الخلقية، صار على ظلمة من طبعه وذلك الطبع والختم»: ۴۲۰-۴۲۱ (نسخه برگردان حاضر: ۳۱۳): «قال اهل الحق: قام الدليل على أن الرب - تعالى - خالق الخلق ومالكهم، ومن له الأمر والخلق والملك والملك له أن يتصرف في عباده بالأمر والنهي ...»: ۴۴۴ (نسخه برگردان حاضر: ۳۳۲): «... بالدعوة إلى التوحيد بأنّه لا إله غيره أي لا خالق ولا أمر غيره ... وذلك مثل دلالة على التوحيد بأنّ الإله واحد في خلقه وأمره ...»: ۵۰۲ (نسخه برگردان حاضر: ۳۷۷): «له الملك والملك والخلق والأمر والفعل والقول».
۵۷. نک: همان: ۱۰۳ (نسخه برگردان حاضر: ۷۵): «مذهب اهل الحق أن الله - سبحانه - لا يشبه شيئاً من المخلوقات و لا يشبهه شيء منها بوجه من وجوه المشابهة و المماثلة، ليس كمثل شيء وهو السميع البصير، فليس الباري - سبحانه - بجوهر ولا جسم ولا عرض ولا في مكان



وجهه (- وجهه) ولا فی زمان و مدّة (- و مدّة) و لا قابل للأعراض و لا محلّ للحوادث: نیز: همان: ۱۲۹-۱۳۰ (نسخه برگردان حاضر: ۹۴-۹۵)، که قول گروهی از شیعیان و استناد آنان به روایات امام علی (ع) و امام محمد باقر (ع) را یادآور می‌شود و مطابق مبانی خود سخن امام علی (ع) را تفسیر می‌کند.

۵۸. نک: همان: ۱۲۸-۱۲۹ (نسخه برگردان حاضر: ۹۴). البته شهرستانی این اعتقاد را «احتراز بارد» و «تکلیف ندارد» می‌شمارد، اما سیاق کلام او چنین می‌نماید که نظری چندان منفی بدان ندارد.

۵۹. نک: همان: ۴۰۷-۴۰۵ (نسخه برگردان حاضر: ۳۱۰-۳۲۳).

۶۰. نک: همان: ۴۷۸ (نسخه برگردان حاضر: ۳۵۸).

۶۱. نک: همان: ۴۷۸-۴۸۰ (نسخه برگردان حاضر: ۳۵۹-۳۶۰).

۶۲. نک: همان: ۴۸۰-۴۸۱، ۴۸۴-۴۸۷، ۴۹۰-۴۹۶ (نسخه برگردان حاضر: ۳۶۰-۳۶۱، ۳۶۲-۳۶۵).

(۳۶۷-۳۷۲).

۶۳. نک: همان: ۲۵۹ (نسخه برگردان حاضر: ۱۹۳).

۶۴. نک: همان: ۴۱۱-۴۱۴ (نسخه برگردان حاضر: ۳۰۶-۳۰۹).

۶۵. نک: همان: ۴۱۴-۴۱۵ (نسخه برگردان حاضر: ۳۰۹): «والحق الذی لا غبار علیه: إیاک نعبد

محافظة علی العبودیة وإیاک نستعین إستعانة بالربوبیة».

۶۶. نک: شهرستانی، *مفاتیح الاسرار*: ۱/ ۱۰۰.

۶۷. نک: شهرستانی، *نهایة الاقدام*: ۴۱۵ (نسخه برگردان حاضر: ۳۰۹). اصل این دعا را در منابع

شیعی نیافتیم، اما ابن طاووس (: ۱۸۱-۱۸۲) دعایی را با انتساب به امام حسن (ع) نقل می‌کند که از نظر مضمون و الفاظ با دعای منقول شهرستانی بسیار مشابه است. محتمل است که شهرستانی در متن اصیل دعا تصرف کرده باشد؛ به‌ویژه آنکه وی بر خلاف موارد دیگر این دعا را به اهل بیت نسبت نمی‌دهد و در جایی دیگر نیز به التماس ادعیه دست زده است (نک: بی‌نوشت ۷۲).

۶۸. نک: همان: ۴۱۵ (نسخه برگردان حاضر: ۳۰۹): «... فیا من هو هکذا لاهکذا غیرک، صلّ

علی محمد وآل محمد (وعلی آله) وافعل (افعل) بی ما أنت أهله...».

۶۹. نک: همان: ۳-۴ (نسخه برگردان حاضر: ۲).

۷۰. نک: همان: ۵۰۴ (قس: نسخه برگردان حاضر: ۳۷۸، که این خاتمه را ندارد).

۷۱. همان: ۴ (نسخه برگردان حاضر: ۲-۳): «ومن دعاء الأبرار: إلهی فکم من بلاء (جاهد)

صرفت عنی و کم من نعمة سابقة أقررت بها عینی و کم من صنیعة کریمة لک عندی؛ أنت الذی أجبیت عند الاضطرار دعوتی و أقلت عند العثار زلتی (+ وأخذت لی من الأعداء بظلامتی).» شایان توجه آنکه شهرستانی در آغاز نقل این فراز از دعای امام زین العابدین<sup>(ع)</sup>، عنوان «من دعاء الابرار» را می آورد که قابل مقایسه است با کاربرد «ابرار» در بخش دوم عنوان تفسیر وی (مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار) که بنابر ادعای او بر اساس اصول تفسیری اهل بیت نوشته شده است.

۷۲. همان: ۵۰۴ (قس: نسخه برگردان حاضر: ۳۷۸، که این خاتمه را ندارد): «وعند ذلک یحق لنا أن نقول - وحقاً وصدقاً نقول - متبرکین بالفاظ الصالحین وهی کلمات ملتقطه من دعوات زین العابدین ...: یا من لا یبلغ أفنی ...»؛ و در ادامه متنی برگزیده و ملهم از فرازهای گوناگون ادعیه صحیفه (از جمله: دعای ۳۱) را نقل می کند. شهرستانی در مفاتیح الاسرار نیز به فرازهایی از ادعیه صحیفه استشهد جست است (نک: شهرستانی، مفاتیح الاسرار: ۵۳۵/۱، با اختلاف برابر با: فرازی از دعای هفتم؛ ۱۰۱۲/۲، با اختلاف برابر با: فرازی از دعای سیزدهم). در همه این موارد، البته شهرستانی از صحیفه کامله به عنوان منبع خود نام نمی برد. ظاهراً صحیفه و معارف توحیدی آن نزد نزاریان ایرانی آن عصر محل توجه بوده است؛ همان گونه که نصیرالدین طوسی در آثار نزاری اش به صحیفه و ادعیه آن توجهی خاص نشان می دهد. در اخلاق محتشمی عبارات بسیاری را از ادعیه صحیفه نقل و به فارسی روان ترجمه می کند (نک: طوسی، اخلاق محتشمی: ۴۷، ۵۸، ۶۹، ۷۹، ۸۸، ۱۰۱، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۸۱، ۱۹۴، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۲۳، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۵۵، ۲۶۶، ۲۷۹، ۲۸۹، ۳۰۰-۳۰۱، ۳۱۱، ۳۲۴، ۳۳۴-۳۳۵، ۳۷۶-۳۸۴، ۳۸۵) و در روضه تسلیم با ستایش بسیار از «صحیفه کامله» یاد می نماید (نک: همو، روضه تسلیم: ۱۱۷) و فرازهایی از ادعیه آن را نقل و به فارسی ترجمه می کند (نک، همان: ۱۱۵-۱۱۷، برای نقلی از صحیفه بدون ترجمه فارسی در همان کتاب، نک: همان: ۱۳۴).

۷۳. درباره «الفلاسفة الإلهیون» و کلیاتی از اعتقادات الاهیاتی آنان در نظر شهرستانی، نک: همو، الملل والنحل: ۲/ ۳-۴.

۷۴. شهرستانی، نهاية الاقدام: ۵۰۳ - ۵۰۴ (قس: نسخه برگردان حاضر: ۳۷۸، که این خاتمه را ندارد).

۷۵. نک: عمادی حائری، از نسخه های/ستانبول: ۱۵۱.

۷۶. متن ترقیمه نسخه چنین است (یکی دو کلمه اول ناخواناست): «... العبد (؟) فی الثالث من ذی الحجة سنة ثمان وثلثین وخمس مائة. والحمد لله تعالی علی نواله والصلوة علی النبی محمد وآله. حسبن الله ونعم الوکیل» (نک: نسخه برگردان حاضر: ۳۷۸).

۷۷. نک: دانش پژوه: ۷۴/۳ و ۷۴.
۷۸. بنابر یادداشتی که در آغاز نسخه منحصر بفرد مفاتیح الاسرار درج شده، شهرستانی تألیف مفاتیح الاسرار را در همین سال (۵۳۸ ق) آغاز کرده است (نک: شهرستانی، مفاتیح الاسرار: ۶۵/۱ (مقدمه مصحح)، تصویر صفحه عنوان نسخه خطی).
۷۹. نک: دانش پژوه: ۶۷/۴.
۸۰. نک: نسخه برگردان حاضر: ۲، ۶، ۸، ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۳۳، ۴۱، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۱، ۶۳، ۷۰، ۷۲، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۹۳ و ...
۸۱. برای نمونه، نک: همان: ۱۱، ۱۲.
۸۲. نک: همان: ۱۴ (حاشیه سطر ۳)، ۱۷ (حاشیه سطر ۷)، ۲۰۰ (حاشیه سطر ۱۰)، ۲۵۴ (حاشیه سطر ۱۰)، ۳۴۲ (حاشیه سطر آخر)، ۳۷۸ (حاشیه سطر آخر). دانش پژوه (۷۴/۳ و ۷۴/۲)، پانویست (۲) خود به وجود نشان بلاغ در پایان نسخه توجه داده است.
۸۳. نک: دانش پژوه: ۷۴/۳ و ۷۴، که در مقاله منتشر شده به سال ۱۳۴۶ ش می نویسد: «نسخه‌ای به خط خود شهرستانی مورخ ۳ ذ ح ۵۳۸، سال گذشته کتابخانه مجلس تهران خریده است».
۸۴. نک: طیار مراغی: ۳۳-۱/۱۲۸-۱۲۹.
۸۵. واژه «دویر» همان «دبیر» (به معنای نویسنده و کاتب) است در گویش قدیم گیلان و دیلم؛ که در آن ادوار در نواحی شمالی ایران پرکاربرد بوده است. برای نمونه‌هایی از نام «شهردویر» (= شهردبیر؛ به معنای دبیر شهر) برای دانشمندان شمال ایران در قرون گذشته نک: عمادی حائری، «مقدمه»: ۱۷، پانویست ۳.
۸۶. نک: نسخه برگردان حاضر: ۱: «علی الله اتوکل (?) ... وهو المذنب المخطی الراجی الی رحمة الله تعالی ابوالحسن عبدالرحیم بن دویر بن الحسن الدیلمی غفرالله ذنوبه وستر غیوبه وحبوب آبائه واجداده ولمن دعاهم بالمغفرة والرضوان والقوز والجنان».
۸۷. نک: همان جا: «لملكشاه العلوی الكورسرحی».
۸۸. دانش پژوه: ۷۴/۳ و ۷۴، پانویست ۲.
۸۹. نک: نسخه برگردان حاضر: ۱: «... ملكه ببغداد بشری صحیحة بدینار رایج فی ربیع الآخر سنة ثلث عشرة وسبعمائة. غفر الله له ولوالديه».
۹۰. نک: همان جا، انتهای صفحه: «من كتب الحقیق عمر بن عبد[ل]ـ[وهاب] العرضی الشا[فعی] القادری ...». یادداشت تملک این فرد را - به خطی کاملاً همانند با خط یادداشت مندرج در

دست‌نویس مجلس - در صفحه نخست نسخه‌ای از کتاب الإرشاد جوینی (کتابت‌شده در: ۶۸۲ ق؛ نسخه شماره ۷۶۴ توحید در کتابخانه مدرسه احمدیه حلب) می‌توان دید (نک: جوینی: ۱۷، تصویر صفحه عنوان نسخه حلب). در یادداشت نسخه حلب، این فرد نام و نسب و نسبت خود را به صورت «عمر بن عبدالوهاب بن ابر[ا]هیم بن محمود بن علی ابن محمد بن محمد بن محمد بن العرضی الشافعی القادری» آورده است؛ و در ذیل آن یادداشتی از فرزند وی (که پس از پدر مالک نسخه گردیده) دیده می‌شود. با توجه به به نسبت «قادری»، باید گفت که این فرد از صوفیان قادریه (پروان سید عبدالقادر گیلانی؛ م ۵۶۱ ق، مدفون در بغداد) در قرن هفتم یا پس از آن (با توجه به تاریخ کتابت نسخه حلب در سال ۶۸۲ ق) بوده است.

۹۱. نک: شهرستانی، نه‌ایه‌ ال‌اقدام: ۵۰۳ - ۵۰۴ (و قد نجز غرضنا من عشرین قاعدة فی بیان نه‌ایات اقدام اهل الکلام ...). نک: انت الوهاب).

۹۲. نک: همان: ۵۰۵ - ۵۱۱.

۹۳. برای تصویر صفحه پایانی نسخه فاتح، نک: عمادی حائری، از نسخه‌های استانبول: ۱۵۴، تصویر ۶۷.

۹۴. نک: دانش‌پژوه: ۴ / ۶۵.